



1 برش دوسش داشتم؟ اوريانا فالاجي راه رفتن دوس دارم! نوشیدن و دوس دارم! آزادی دوس دارم! رفیقم دوس يه روز بايد مـــن ًتو درباره این دوست داشتن با هم گپ بزنیم! راستش ُبخوای دوس دارم! رفیقــم ً دوس دارم!بچّهم ٌدوس دارم! من هنــوز نفهميدم منظور سعی میکنم هیچوقت کلمیه دوستت دارم به کار از عشــق چیه! به نَظَرَم میادً عشــق یــه حقّــه گندهس که واســه ســرگرم کــردن مَــردُم ســاخته شُــده! هَرَ . نُبَـــرَ مُ هيچوقـــت بـــه خودم نگم ایسن چیزی کے قلب ً روحم داغون می کنه عشقه! کی ؓ میبینی دارہ از عشــق ی ی...ی ر ر ی حـرف میزنــه: کشیشــا، آگهیهــای تبلیغاتــی، نویسندهها، آدمای سیاسی نمی دونم توردوس دارم یانه! من به تو فقط با حس عاطفه ندگیی نگاہ می کنے، نہ با ۔ عَشــق! هَر چی فکر می کنو بالاخسره اونايسي كسه راس راسی عشق می کنن! من از بى يينىم يىدرت رُ ھَم ھيچ ر کی کلمه لعنتی کـه هما دهنآدماس،متنفّرم! ەقت بُرشیازَ کتاب»نامه به کودکی که هر گززاده نشد»

یک خبر | یک نگاہ

زمانىبراىرسيدكىبهبورسيههاىغيرقانوني

سحبتمى كنيم كهبه گفتهنصيرىقيدارىحتے اگر ۱۰ تا ۱۵ درصداین افراد هم اعتراض کنند باز ۴۰۰-۵۰۰ نفر باقی می مانند که رسیدگی به این حجماز پرونده زمان می برد. زمان بر بودن کارهای اداری حرف عجیبی نیست. چیزی است که در این دوسال از زبان دولت یازدهم زیاد شیدهایم. این حساب اساده هم برای در کاین که اصلاح رویههای هشت ساله در دوسال محقق نمی شود ری کافی است. اما این وسط می مانند آنهایی که حقشان ضایع شــده است. آنها که بی دلیل در دولت محمـــود احمدي نژاد از ادامـــه تحصيل با تدریس محروم شدهاند و حالایا به خیل مهاجران پیوستهاندیا در گیرو در گرفتاری های زندگی غرق در وزارت علوم صورت گرفته شایداند کی امید آنها ر رو به دست آور دن جای واقعی شان بیش ِ شاید بهتر است که وزارت علوم زمان نهایی نتایج بررسیی ها را معین کند که بالاخره معلوم شود با دارندگان بورسیه های غیرقانونی چه زمانی و به چه صورتى برخور دخواهدشد.

شاتر

در دو ســالی که بر ســر انتخاب وزیر علوم بین دولت و مجلس اختلاف بــود همواره یک موضوع در صدر خبرهــای این وزار تخانه بــود و هنوز هم هست؛اعطای بورسیه های غیرقانونی که ظاهرا در فاصله ۸۸ تا ۹۲ افزایش چشــمگیری داشته است. این همان موضوعی است که فرجی دانا و وزیران پیشــنهادی بعداز او آن را پیگیری کردند و گاه پیگیری هایشان صدای نمایندگان را در آورد. حالا بالاخره مجلس اجازه داد که این وزار تخانه وزیر داشته باشداما هنوز کش وقوس هابر سر بورسیدهای غیرقانونی ادامه دارد. به تازگی هم بررست میں پر لوی مند کرتے ہوتی میں معاون حقوقی و پارلمانے وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در ایســنااعــلام کردہ اسـت: «ممکن اُست نام بردن افراد شــائبه هایی را ایجاد کند که به صلاح دانشــجویان و نظام نیسـت.» سعدالله نصیریقیداری ایسن سخن را در واکنیش به اعتراضات در این زمینه گفته و اعلام کرده است کسانی که در حال رسیدگی به ایس پرونده ها هستند كارشان را بلدند و بدون ضابطه عمل نمى كنندتاحق كسى ضايع نشود. داریم از اعطای بورسیه غیرقانونی به ۱۷۰۰ نفر

0

1Ö1 🔺

امروز به چې فکر مې کنې؟

این که چاقو تیز باشد به خودی خود ارزش محسوب نمی شود. این که با چنین چاقویی چه می کنید، ارزش است. من هم اگر کاری ارایه دهم که به آن اعتقادی ندارم، مُطلوب نیست و کیفیت درخوری نخواهد داشت. . اســتاد گرانقــدرم «همايون پور» هميشــه می گفت: برای خود مرجع درست نکنید. به همین خاطر اسـت که من از خوانندههای کوچه و بـــازار هم ایــده گرفتـــهام. از جواد يسارى، على نظرى و قاسم جبلى ايده دارم. روزی در اجرا، تحریری در فرود سه گاه زدم و پس از اتمام کار، یکی از دوستان با تعجب به من گفت این تحریـر را از کجا آوردی؟ گفتـم: می گویم امـا میدانم نمــیروی تا بیاموزیش؛ از جواد یساری. درست است که خواننده آواز اصیل ایرانیم اما از همه میآموزم.دلیل نمی شود چون یک خواننده کارش کوچه بازاری است، حذفش کنیم یا او را نادیده بگیریم. تنها حقی که داریم این است که دوستش نداشته باشیم.

ماجرای بقیه زندگی هم همین است. به نظر مــن غايت هنر اين اســت كه حرفي را به مُخاطبُمان بزنيمٌ كه نمىداند يا حُداقلُ ما فکر می کنیم، نمی داند. اما این حرف به سادگی قابلیت طرح ندارد باید آن در قالب زبانی زیبا و قشننگ ارایه شود. البته مخاطب در انتخاب یا انتخاب نکردن، آزاد است و محترم. چون وجود ما وابس وجود اوست. باید با مخاطبان حسن سلوک داشته باشیم. مخاطب مشتری ما است اما نباید کاسبکارانه به او نگاه کنیم. در عین حال نباید کالایسی با کیفیست پایین به او ارابه دهيم حون ذائقيه مخاطب را ميتذل مىكنيم. درنهايــت معتقدم، مخاطبم بايد از موســیقی کیف ذاتی ببرد. نباید ذهنش در گیر شـود. خیلی از آثار موسیقایی امروز ذهــن را در گیر می کند البته نه به سـ که درنهایت چیزی نصیـب مخاطب کند بلکــه او را ســر گردان می کنــد. نمی تواند . بفهمد این کار طربانگیز است یا غمانگیز. این رویه از سـَمتَی به جامعــه و تبع آن به هنر تحمیل شــده که مفهوم دیگر گونهای از روشنفکری در جامعه شـ يوع پيدا كرده است. روشین فکری در جامعیه ما چنین معنایی دارد: گفتن چیزی که کسی سر در نیاور د. البته این بر داشت در این مقطع باب شده است. اگر سبر در نیاورد یعنی این کار خوب است. همایون پور می گفت: هنرمند مانند کسی است که در یک بالن نشسته و از بالا احوال مردمان خَـود را نظّاره و آنها را به مسیرهایی هدایت می کند. اگر طناب ار تباط پاره شد و بالن به آسمان رفت تو به عنوان هنرمند، فقط برای خودت حرف . زدهای. پس باید جلوی پارهُشدن این طناب را بگیریم. اما چه شــده که طناب از دست بعضی از ما خارج شدہ است!

بی مناسبت

نماشــاگر ماجرای در دناک بودهاند. متاسفانه ن شيوع چنین رویدای فقط تاسف انسان را برمیانگیزدو حسرتی که بر ارزشهای گذشته و حال می خوریم. برای مردمان دیتروز، معماری ورودی هیا، در ها، برای مرحدن میشرور، مصاری ورودی، ساهده نبود. هشتیها، فضاهایی که حتی قابل مشاهده نبود. اهمیت داشت. برای رنگ معنی خاصی قابل بودندوبا تمام این پارامترها، زندگی می کردند. گذر شهری آن زمان،معنىدان

۔ خیابان های اصلی و فرعیے ، هر کدام معنی خاص خودش را داشت: اما امروزه سرعت در زندگی همه رامقهور خود کرده و معقولات معیشتی از مهمترین ر نامه های افراد و خانواده ها شده است. این موضوع ناسفانگیز است زیرا هر جامعه برای ارتقای سطح خود، نیساز به «تغذیه» در ست دارد که این تغذیه نرهنگی، اجتماعی، سیاسسی و اقتصادی به خورد است اما صنعتی شدن به چه قیمتی؟ این که صنعت است اها صنعی سدن به چه قیمی : این نه صنعی و اقتصادی بی هویت تر سیم شــود و به زور به مردم تحصیل شده باشد، قطعاز نابتار و آسیب زالست مطلوب امروز تصی داشتد که آیا قاعدهای برای زیست مطلوب در شــهر وجود دارد با اساسا چنین قاعدهای تبیین نشدمات

این بی نظمی زندگی و قاعدہ آن را در هر جایی از کشور، می حوان دید. از چیدمان یک مغازه خواربارفروشی گرفته تا تمام مناسبات کوچک و بزرگ ما چنین است. تنها مسأله روشن، این است ، که تمام موضوعاتی که امروز به آن نقد وارد میدانیم، دیروز سـر جای خود بوده اما امروز نیست. به عنوان نمونه اگر شــهرداری های ما بدانند که چطور باید با بافتتاریخی و ســنتی ما رفتار کنند، وضع مطلوبی ، شکل می گیرد.به وجود آوردن توسعه در یک جامعه، نیاز به زمان و مطالعات دقیق دارد. توسعهای که بدون توازن به وجود می آید، قطعا توسعهای است که ، رای روی، را رای کی۔ جامعہ رامتضرر خواہد کرد. جامعہ مابہ سرعت تغییر نمی کند. کسانی کہ بہ فکر معیشت روز خود ہستند، قطعاوقتی را برای توسعه دُهن و ترمیمُ رفتًار خود در سطح جامعه ندارند واین یعنی ضرر و آسیب!



Tarheno@shahrvand-newspaper.ir | المروط طرح فو: ۲۲ مروف الماره ۲۷۵ المراد ا

نبايدذائقه مخاطب رامبتذل كنيم

به ۲ تا ۳ شاعر بسنده کنم. آواز خوان بودم یا نبودم، یک موزیسین حرفهای هســتم. کارم آوازخوانی ـت. اما همهجـا آواز نمیخوانم، هـر آوازی را نمیخوانم و برای هر کسی هم آواز نمیخوانم. زندگیم را بر این اسماس، جمعوجورتمر کردهام و عملا بهای چنین انتخابی را پرداختهام و هنوز می پردازم. من یک هدف دارم و دنبال همان هدف نیز خواهم رفت. درباره چگونه رفتن، می خواهم در مسیری حرکت کنم که حداقل پیش وجدان خودم راحت و سُربلند باشم. همیشه سعی کُردمام در کارها خودم را باز آوری کنم تا مولفههایی را که آواز، برا یند نهایی آنان است، نو به نو داشته باشم. در آوازی که می خوانم، آلب کامو، بزرگ علوی و فضاي واقعى ممكن است فردي صداي مرا كمتر صادق چوبک حضور دارند اما فقط این نیست که

باز هم اين گونه رفتار مي كردم ولي درحال حاض

که آواز خوانم، کارم سختتر است. از همه اینها

حیات من که همان آواز است، تقویت شود و در این مسیر به عرصههای جدیدتری دست یابم.

تمام دادههایی که در اختیار دارم و می توانم با آنها کاری کنم، همین است. این که بعد از ۳۰سال در

کجای کار هستم، پاسـخش حداقل این می تواند باشد که اگر زنده باشم بیشتر خواهم خواند اما در

-- ندد و صدای دیگری را بیشــتر. اما مُخاط

بايد ببيند كه هر خواننده با صدايش، چه مي كند؟

افراد و انتخابهایی است کـه برمی گزینند. برای

سُانُ ديروز ايران زمين، معماري و حفظ جلوههايي

که در آن رگههایی از ارزش های اجتماعی دیده می شده اهمیت داشت اما مردم ما این زمان، بیشتر نظاره گر هستند تا مطالبه گر! بارها در جامعه امروز

ایران، اتفاق های دردناکی را دیدهایم، اما مشــاهده عکسالعمل عام درباره این وقایع، تاسفبار بوده است.

موارد بسیار زیادی در حافظه مردم وجود دارد که برخی از آنها رسانهای شـده و برخی هم در سکوت رخ داده است امـا در فاصلهای بسیار نزدیک این

ری دادهای دردآور، بسیار بودهاند که تنها اقدامشان این بوده که از حادثه موردنظر فیلم گرفتهاند یا تنها

نفاده می کنم چون می خواهـم بر آیند نهایی



آدمها بنابه تجربيات زندگى شخصى، ديدگاهے ویژه خود دارند. درباره کار هم همین است بهویژه شـغل و تخصصی مانند خوانندگی؛ ممکن است برای برخی، خوانندگی فقط وسـیلهای باشد که ،ری، ریی روی می را بخرند. ممکن است بعضی با آن ماشــینی لوکس بخرند. ممکن است بعضی از کسانی که کار خوانندگی می کنند، در سایه این هُنر به اهدافی رُسیَّده باشند و آن اهدافُ برایشان مرجع شده باشد. آنها هدفشان را از ابتدا این قرار دادهاند اما «علیشاپور» چنین هدفی ندارد. من



خيابان ديروز معنا داشت اما امروز...

محمداسماعىلى باستانشناس

ـت درباره این موضـوع، چند مثال بیاوریم. یک نمونه، ترکیب ساختمانهای شیهر ما است که به خودی خود از لحاظ استاندار دهای معماري و ديگر استانداردها، دچار تناقض کامل است البته اين وضع با آدمهاي شهر ما غريبه نيست ست ابت ریی وضع با مرامی سهر ها طریب بیست بلکه تشابه فراوان می توان بین این دو یافت. دیگر این که مهم تریب موضوعی که باید به آن اهمیت داد، مسأله توسعه است متاسفانه رابطه منطقی بین توسعه و انسبار، هایی که از حواشی توسعه استفاده ۔ سانھایی کہ از حواشی توسعہ اس نوسعه و انس مُىكنندُ، وجود ندارد. ايــنُ ناهُماهنگَى، باعث بروز معضلاتى است كه امروز شاهد آن هستيم. اما تفاوت عدیدهای که اکنون قابل مشاهده است، فرق نگرش

ه, حامعـــه دارای معضــلات خاص خيدان منظور از معضلات خاص خود، اشــاره به مُشكلاتي است که در هر جامعه، متعلق به آن و فضای حاکم اما معضل اصلى اين روزها، پيش ر آن است _روى بر ان مصحه منطق میشودی و توسیعه است که این نادرسیت در فرهنگسازی و توسیعه است که این دو با اســـتانداردی مطلــوب در دســتور کار جامعه ایرانی قــرار نگرفته اسـت. دیــدن و پذیرفتن این موضوع، احتياج به ديد ديددن و پذيرفتن اين موضوع، احتياج به ديد جامعه شناسانه و ديد جامعه شــــناخت جامعهشتاختی یا تحصیل در این حوزه ندارد بلکه میتوان بادرک دقیق رخدادهایی که در کنارمان به وقوع می پیوندد، تناقض های موجود در این رابهخوبسى درك وتحليل كسرد صحبت ازتناقض

